

نقش مسیحیت در بازگشت فلسفه یونانی به ایران عصر ساسانی

زهرا عبدی*

چکیده

موضوع نوشتار حاضر نقش مسیحیت در انتقال علوم یونانی بخصوص فلسفه به ایران عصر ساسانی است. دین مسیحی در ابتدا شکلی برادرانه و تعاون‌گونه داشت و بعدها بود که معلمین و قدسین مسیحی جهت تثبیت و تعلم خداشناسی ناچار به استفاده از یک دستگاه فلسفی شدند که آن را از آراء فیلسوفان یونانی یعنی افلاطون، ارسطو و پیروان آنها نظیر نوافلاطونیان اقتباس کردند. بدعت‌هایی نظیر نستوری، منوفیزیت و... نیز که در مسیحیت پدید آمدند با تکیه بر آراء فلسفی، خداشناسی نظری خود را تعلیم دادند. همچنین مسیحیان سریانی زبان حوزه بین‌النهرین که اغلب نستوری بودند، در مدارس خود آثار افلاطون و ارسطو و نوافلاطونیان را به سریانی ترجمه میکردند تا ضمن آموزش فلسفه در حوزه دینی از آن استفاده کنند. مهاجرت این جمعیتها به ایران بر اثر پناهندگی یا اسارت باعث انتقال علوم یونانی به ایران شد. نوشتار حاضر به استناد منابع کتابخانه‌یی و به روش توصیفی - تحلیلی این مباحث را مورد بررسی قرار داده است.

۱۰۱

کلیدواژه‌ها: مسیحیت، ایران، ساسانیان، علوم یونانی، فلسفه، فلسفه نوافلاطونی

* * *

* دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شیراز؛ abdi.zahra@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۶/۲/۲



مقدمه

مسئله مورد بحث، نقش مسیحیت در انتقال علوم یونانی به ایران عصر ساسانی است. براساس یک فرضیه، این نقش در فعالیت حاملان اجتماعی این دین نمود پیدا میکند؛ چراکه هرچند برخورد و تأثیرپذیریهای فرهنگی و بخصوص علمی از دوره هلنیسم در حوزه بین‌النهرین و سپس شهرهای ایران آغاز شد و در زمینه‌های مذهبی، ادبی و هنری خود را نشان داد با این حال مسیحیت (مسیحیان) بعنوان کانالی برای انتقال علوم یونانی بخصوص فلسفه ایفای نقش کرد. مسیحیت در قرون اولیه خود نیازمند تثبیت اصول دینی خود در زمینه خداشناسی نظری بود و ابزار این کار را فلسفه فراهم آورد. فلسفه مورد نظر معلمین و قدیسیان مسیحی، آراء و نظریات افلاطون و ارسطو در زمینه طبیعیات، منطق و هستی‌شناسی بود. یونانی زبان بودن مسیحیان نخستین به این وامگیری کمک کرد. بحثهای مربوط به طبیعیات، هستی‌شناسی، خداشناسی، رستاخیز و فناپذیر بودن و... با روش فلسفه افلاطون و ارسطو بیان میشد. بعدها نیز فرقه‌هایی که در مسیحیت پدید آمدند با تکیه بر فلسفه، خداشناسی نظری خود را تعلیم دادند که از آن میان به مسیحیان نستوری و منوفیزیت میتوان اشاره کرد. مدارس دینی این دسته از مسیحیان در شهرهایی نظیر ادسا (الرها)، نصیبین و سپس جندی‌شاپور و فعالیتهای علمی مربوط به آن در ترجمه آثار یونانی به سریانی و سپس پهلوی ساسانی بخصوص در دوره خسرو انوشیروان بررسی مسئله تحقیق را به نتیجه‌گیری میرساند. ازاینرو، اگرچه آثاری نظیر تحقیقات مقاله‌وار ذبیح الله صفا و کتابهایی نظیر *انتقال علوم یونان به عالم اسلامی اثر دلپسی اولیری و سیر تاریخی انتقال علوم یونانی* نوشته مصطفی مجد بترتیب از تحقیقات خارجی و داخلی متمرکز بر مسئله انتقال علوم یونانی به ایران عصر ساسانی و از آنجا به دوره خلافت اسلامی هستند، با این حال تمرکز بر نقش مسیحیت کمرنگ است. در واقع زمینه‌ها و دلایل در نوشتار حاضر مورد بررسی بیشتری است. این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌یی و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و هدف آن پررنگ کردن نقش مسیحیت در زمینه انتقال فلسفه یونانی به مدارس ایرانی است. ازاینرو، چگونگی ورود آثار

فلسفی به دستگاه مسیحیت و انتقال آن از طریق مسیحیان سریانی زبان به قلمرو ساسانیان مورد بررسی قرار میگیرد.

چگونگی ورود آراء فلسفی یونان به مسیحیت

هنگامی که مسیحیت در سرزمینهای امپراتوری رم توسعه مییافت، در مراحل نخستین هیچ جنبه نظری و تعمقی نداشت، بلکه تبلیغ و کوششی بود صرفاً برای ایمان به مسیح در راستای کمک متقابل و تعادل معنوی و مادی همکیشان. در واقع بگفته صاحب نظران در پنج قرن اول میلادی فلسفهی مختصاً مسیحی وجود نداشته^(۱)؛ چراکه صورت ابتدایی مسیحیت بصورت کتبی و درسی نبوده است. نوشته‌های حواریون هم بیشتر نقل‌گفته‌ها، تاریخ مسیح و مقداری دستورات حواریون بود^(۲) و بعدها آباء کلیسا برای دفاع از مسیحیت و آموزه‌های مسیح بعنوان یک دین آسمانی نیازمند فلسفه شدند.

برای آغازین نکته باید به این مطلب توجه کرد که زبان کلیسای باستان، زبان یونانی بود، علاوه بر آن، انتشار مسیحیت در مرحله اول در میان شهرنشینان یونانی، زبان اطراف مدیترانه صورت گرفته بود؛^(۳) ازاینرو اولین نوشته‌ها و آراء به زبان یونانی بود. از سوی دیگر، بعلت اینکه شمار مسیحیان یونانی‌زبان بیشتر از مسیحیان یهودی بود، به همان نسبت نیز معارف یونانی و بخصوص فلسفه در تعالیم مسیحیت نفوذ کرد. مسیحیان، عهد قدیم را از ترجمه یونانی آن میخواندند و اظهار عقیده دینی خود را به طریقی انجام میدادند که از فلسفه یونانی به عاریت گرفته شده بود. مدافعان و آموزگاران مسیحی نیز مسائل دینی را با آموزه‌های فلسفی به دیگران می‌آموختند و بعدها هم هنگامی که در داخل خود کلیسا مجادلات و انشقاق بر سر اصول مسیحی پیش آمد، پیروان برای توجیه نظریات خود از اصطلاحات و تعبیرات و روشهای فلسفی استفاده میکردند.^(۴) بنابراین، مسیحیت جهت تکمیل خدانشناسی نظری، متکی به فلسفه شد.

از نظر معلمان مسیحی شناخته‌های غیردینی به دو دسته تقسیم میشد: یکی صرف و نحو و معانی و بیان و جدل یعنی تمام هنرهای مربوط به کلام و منطق و دیگری

۱۰۳



زهرا عیدی؛ نقش مسیحیت در بازگشت فلسفه یونانی به ایران عصر ساسانی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۰۱-۱۲۰

حساب، هندسه، هیأت و موسیقی یعنی علمی که افلاطون آنها را برای فهم فلسفه ضروری میدانست. از اینرو هنرهای سه‌گانه برای خواندن و تفسیر کتاب مقدس و آثار آباء کلیسا و تعلیم اصول عقاید مفید بود و هنرهای بعدی برای آیین دین و تقویم کلیسا.^(۵) از آنرو بود که استفاده از روشهای فلسفی و منطقی فیلسوفان یونانی (ارسطو - افلاطون) از همان ابتدا مورد توجه قرار گرفت و معلمین و مدرسین مسیحی و عبارتی آباء نخستین کلیسا مهمترین نقش را در این جریان داشتند.

برغم یک اختلاف بنیادی بین مسیحیت و فلسفه - باعتماد مسیحیان خدا خودش ماده را خلق کرده و جهان را از عدم بوجود آورده، در حالی که افلاطونیان معتقد بودند جهان از ازل به اصل خالق خود وابسته است^(۶) - کاربرد فلسفه وجود داشت. در چهار قرن نخست میلادی میتوانیم آثار عمیق تخصصی را ببایم که از مکاتب باصطلاح مشرک فلسفی یونان استفاده کردند؛ از جمله فیلون اسکندرانی یونانی‌زبان (م. ۴۵) یا اسکندر افرودیسی.^(۷) اسکندریه بعنوان یک شهر مسیحی فعال، مدرسینی داشت که به فلسفه افلاطون متکی بودند. کلمنت اسکندرانی (۱۶۰ تا ۲۱۵ م) در رساله *استروماتیس* و اوریگنس در آثار خود با استفاده از فلسفه افلاطونی، ایمان مسیحی را تعلیم دادند. این افراد منافاتی بین مسیحیت و فلسفه نمیدیدند و حتی فیلسوفان یونان را نوعی پیامبر میدانستند.^(۸) اینچنین وامگیریها و ترجمه‌ها بخصوص در مناطق شرقی امپراتوری در ترویج و توسعه فلسفه مؤثر واقع شد.

با نشر مسیحیت و بخصوص از زمان رسمی شدن آن بعنوان دین رسمی امپراتوری رم، دیگر تثبیت نظریات مربوط به تثبیت ضروری بود. آباء کلیسا در این جریان از آراء فلسفی استفاده کردند که نمونه بارز آن لاکتانیوس (م. ۳۲۵) بود. وی اگرچه در مخالفت با فلسفه که الوهیت را در میان موجودات جهان سلسله‌مراتبی میدید (براساس آراء ارسطو عالم به اندازه خداوند از ازلت برخوردار است و خداوند اراده‌یی در عالم ندارد و نفس مختار و فناپذیر است) الوهیت را صرفاً تثلیث - ابن - اب - روح‌القدس دانست. شورای نیسه همین نظر را پذیرفت!^(۹) براساس این شورا عیسی نه مخلوق خدا بلکه پسر خدا و با خود خدا هم‌گوهر بود. اگوستینوس قدیس (۳۵۴ تا ۴۳۰ م) با استفاده از فلسفه نوافلاطونی، اساس مدینه فاضله خود را تدوین کرد و در توجیه مذهب مسیحیت کوشید.^(۱۰) از نظر او افلاطون

خدا را شناخته و کافر نیستند. وی جنبه تحقیقی آباء یونانی و جنبه عملی آباء لاتینی را جمع کرد و با بهم آمیختن *انجیل* و فلسفه افلاطونی، اصول عقاید دین عیسوی را مدون و ثابت ساخت و بعدها نیز حکمای مسیحی آراء او را مأخذ و ملاک قرار دادند.^(۱۱)

اوزیوس (۲۶۵ تا ۳۴۰ م.)، گرگوریوس نازیانزوسی در کاپادوکیه برای تفسیر کتاب مقدس از آراء افلاطون استفاده کردند و نمسیوس (۴۰۰ م.) نیز در کتاب *طبیعت انسان* از طبیعیات افلاطونی استفاده کرد.^(۱۲) یکی دیگر از مهمترین آثار، رساله *ائتاس غزی* در حدود (۵۰۰ م.) است که بشکل محاوره‌یی و منسوب به تئوفراستس^۱ است که از فلسفه نوافلاطونی برای بحث ازلی بودن جهان، رستخیز و... استفاده کرده است. آراء پلوتینوس و فروریوس از بزرگان نوافلاطونی نیز ترجمه شد و مورد استفاده قرار گرفت.^(۱۳)

دیونوسیوس آتنی نیز از مسیحیان معروفی بود که فلسفه نوافلاطونی را در مناطق شرقی تدریس کرد تا برای اثبات مسیحیت از آن بهره ببرد.^(۱۴)

در اواخر قرن چهارم میلادی که امپراتوری رم به دو قسمت تقسیم شد، چنین مینماید که پس از آن، التقاط مسیحیت و فلسفه یونان در نواحی شرقی نمود بیشتری داشته است؛ چراکه بدعتها و نوآوریها هم در این قسمت بیشتر رخ داد. در قسمت غربی بعلت رسمی شدن مسیحیت و قدرت گرفتن پاپ، فلسفه عقلی تاحدودی به حاشیه رانده شد مگر در انجمنهای سری؛ چراکه فلسفه و علوم تابعه آن باید در خدمت الهیات مسیحی و وسیله‌یی برای درست فهمیدن حقایق دینی میبود.

شاید بتوان در دوره مورد نظر تنها بوئتیوس^۲ (۴۸۰ تا ۵۲۵ م.) را نام برد که در کتاب *تسلای فلسفی*، با حفظ آراء و عقاید افلاطون و ارسطو، در زمینه خداشناسی و اخلاق قلم‌فرسایی کرده و اثر او تا چند قرن بعد ترجمه و تفسیر شده است.^(۱۵)

۱۰۵

میتوان بعنوان نتیجه‌گیری به این مطلب اشاره کرد که مسیحیت در قرون نخستین برای تثبیت اصول دینی خود به دستگاه فلسفه فیلسوفان یونانی متوسل شد و با همین شکل بسمت شرق توسعه یافت. شاید بی‌ربط نباشد اگر اشاره کنیم که اجتماع مسیحیان از

1. theophraste
2. Boece



اورشلیم تا رم در سه قرن نخست میلادی مورد اعتماد امپراتوری نبود و تعقیب و آزار مسیحیان عامل مهمی در راستای مهاجرت آنها بود که در انتشار مسیحیت در نواحی شرقی نقش داشت. اولین کلیساهای بین‌النهرین و بخصوص در شهر ادسا را مهاجرین آزاردیده مسیحی ساختند.^(۱۶) ازاینرو اگرچه فرهنگ یونانی از زمان تسلط سلوکیان بر مناطق بین‌النهرین و آسیای صغیر وجود داشت، اما پس از ظهور مسیحیت، ظاهراً این مسیحیان بودند که در راستای ترویج و تبلیغ دین خود آثار ارسطو و افلاطون را از یونانی به سریانی برگرداندند و مورد استفاده قرار دادند. در قسمتهای شرقی امپراتوری فضای بازتری برای آراء و عقاید وجود داشت؛ چراکه قدرت پاپ در این مناطق کم میشد. ازاینرو حوزه‌های دینی مسیحی در شرق با فضای بازتری امانتدار فلسفه یونان شد و هرچند که هدف آن تبعات دینی و تشریح و تفسیر اصول دین مسیح بود، در این نواحی در قرن چهارم و پنجم میلادی مباحث فلسفی برای حل مسئله تثلیث و رابطه اقانیم بکار میرفت.

حوزه بین‌النهرین و آسیای صغیر و فعالیت علمی - دینی مسیحیان

در دوران حکومت ساسانیان، منطقه آسیای صغیر قلمرو حکومت امپراتوری رم شرقی یعنی بیزانس محسوب میشد، ولی نفوذ ایرانیان در بین‌النهرین تا حدودی قطعی بود با این حال شهرهایی همچون کاپادوکیه، انطاکیه، نصیبین، سوریه و ادسا همواره مورد ادعای دو امپراتوری بود. از دوران سلوکیان، ایرانیان و یونانیان در این نواحی درهم آمیخته بودند و دارای فرهنگی التقاطی بودند.

فعالتهای فیلسوفان و مسیحیان در این مناطق یکی از دلایل ترویج فلسفه یونان باستان به امپراتوری ایران بود. همچنان میتوان جنگهای ایران و رم و دست بدست شدن شهرها را در تسریع این انتقالات فرهنگی موثر دانست. در دو سوی مرز زبان ارمنی و سریانی ناقل این اطلاعات بود. اسقفان سریانی‌زبان آن بخش از بین‌النهرین که در دست امپراتوری رم بود با اسقفان نواحی نصیبین و سلوکیه و تیسفون در ارتباط بودند.^(۱۷) چند جریان در وضعیت مسیحیان و فعالیت آنها در این مناطق قابل پیگیری است.

مدارس حوزه بین‌النهرین و فعالیت مسیحیان

در نواحی شرقی امپراتوری رم و در شهرهایی که در جریان جنگها ایران و رم



دست بدست میشد مدارسسی از سوی مسیحیان تأسیس شد که همچون مسیحیان نواحی غربی، آثار ارسطو و افلاطون را تدریس میکردند و با ترجمه این آثار به زبان سریانی به هدف تبلیغ و تشریح آیین مسیح میکوشیدند.

در سال ۳۲۵ م، یعقوب اسقف نصیبین به تقلید از مدارس اسکندریه، مدرسه‌یی تأسیس کرد که هدف او تعلیم فلسفه یونان در راستای الهیات مسیح بود. رئیس مدرسه شخص إفرائم بود که به زبان سریانی کتابهای زیادی تألیف کرد.^(۱۸)

شخص دیگر، آفراهات یاکوب، اسقف ایرانی تبار میانه سده چهارم میلادی است. وی معروف به دانای پارسی در منطقه سوریه فعالیت دینی خود را در پیروی از مسیحیت شکل داد. درباره زندگی او چیز زیادی در دست نیست. با احتمال زیاد در میانه سالهای ۲۶۰ تا ۲۷۵ م بدنیا آمده و بعد از سال ۳۴۵ م فوت کرده است.^(۱۹) آثار او بیانگر اولین مجموعه‌ها به زبان سریانی است که بعدها مورد استفاده سایر مسیحیان هم قرار گرفت.

مهمترین اثر آفراهات شامل ۲۳ موعظه (یا رساله) است. وی در بخشی از آنها از مسیحیان و آراء آنها علیه انتقادهای یهودیان دفاع کرده و در بخشی دیگر خود وی از یهودیت انتقادهای جدی نموده است. کل این آثار در فاصله سالهای ۳۳۷ تا ۳۴۵ م نوشته شده است.^(۲۰) وی در توضیح و تفسیر آیین مسیحیت از فلسفه یونانی بهره گرفته است. ۲۲ رساله او بلحاظ الفبایی سوری است. موعظه ۲۳ که طرح کلی تاریخ عهد عتیق و تفسیرهای مربوط به آن است بسیار اهمیت دارد؛ چرا که همزمان با اذیت و آزارهای مسیحیان توسط شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ م) است. بطور کلی آثار آفراهات درباره الهیات مسیحی است و حتی شامل تاریخچه و نامه‌هایی به مسیحیان حوزه سلوکیه - تیسفون است. هرچند آراء او در غرب و رم مورد توجه نبوده، اما نزد سلوکیه توسط ماری السحاق در سال ۴۱۰ م مورد توجه قرار گرفته است.^(۲۱) آنچه آفراهات را برجسته مینماید این است که وی را اولین آباء

کلیسایی میدانند که به زبان سریانی تفسیرها و مطالبی را برای مسیحیان نواحی شرقی نوشته است. مطالب او در مدرسه نصیبین همواره مورد توجه بوده است.^(۲۲)

پس از حمله ایرانیان به سرحدات رم و تسخیر نصیبین در دوره شاپور دوم، مدرسین مدرسه نصیبین به ادسا رفتند. در این مدرسه نیز زبان سریانی رسمی بود و



مسیحیان در ادبیات خود از آن استفاده میکردند.^(۲۳) زنوبیوس گازیرائوس^۱ علیه رواقیان با زبان سریانی و با استفاده از فلسفه افلاطونی کتاب نوشت. ترجمه سریانی کتاب تجسد و شهادای فلسطین تألیف ائوسیبوس و مواعظ تیتوس در این مدرسه انجام شد. همچنین آثار فلسفی بسیاری توسط معلمان این مدرسه به سریانی ترجمه شد. چنانکه این مدرسه در میان سریانی‌زبانان بین‌النهرین و ایران شهرت تمام پیدا کرد و هنگامی که در سال ۴۱۱ م ربولا، اسقف ادسا شد و هیبها رئیس مدرسه شد، بیشتر اسقفهای ایران فارغ‌التحصیل این مدرسه بودند. تألیفات ثئودور مصیسی و دیودوروس طرسوسی که در کلیسای سوریه حجت بود، به زبان سریانی ترجمه شد. هیبها چون اصطلاحات منطقی این کتابها را سخت دید، کتاب ایساغوجی فرفوریبوس نوافلاطونی که مدخل مهمی برای منطق بود را به سریانی ترجمه کرد.^(۲۴) بدین لحاظ دیگر در اوایل قرن ششم میلادی آثار ارسطو و افلاطون به زبان سریانی شناخته شده بود.

مدرسه ادسا هم بعنوان یک مدرسه دینی در سال ۴۸۹ م تعطیل شد و شاگردان آن عده‌یی راهی نصیبین و عده‌یی راهی ایران شدند. این افراد ترجمه متون دینی و فلسفی را پیش او فرا گرفتند و حیات دینی خود را حفظ کردند.^(۲۵) همچنین مدرسه انطاکیه با رهبری ائوستاتیوس و فلاویان و دیودوروس پیشگام متون فلسفی و دینی به سریانی بود.^(۲۶)

مسئله مهم دیگر در رابطه با این موضوع اینکه در شهرهای حوزه آسیای صغیر و بین‌النهرین همچون سوریه، ادسا و نصیبین، مردم سریانی‌زبان بودند. در جریان جنگهای ایران و رم مهاجرنشینهای متعددی از مهاجران سریانی بخصوص در سلوکیه، تیسفون، جندی‌شاپور، اربیل و شهرهای کوچکتتری چون کرخ بیت سلوک و کرخ لدان شکل گرفت.^(۲۷) وجود این جمعیتهای یونانی‌زبان یا سریانی‌زبان در انتقال و ترجمه آثار یونانی در زمینه فلسفه، منطق و طب به سریانی نقش بسزایی داشت. حتی وجود جمعیتهای مسیحی یونانی‌زبان در نواحی شرقی ایران یعنی مرو (باکتریا، بلخ) و مبلغان مسیحی و توجه آنان به ترجمه آثار یونانی در زمینه فلسفه، ریاضیات و نجوم در انتقال علوم یونانی مؤثر بود. متون سغدی - سوری در این نواحی نشان از ترجمه متون دارد.^(۲۸)

1. Zenobius Gaziraeus

وجود سه اصطلاح «klsyDn»، «nclly» و «Tarsag» نشانگر وجود مسیحیان در ایران بود که به گروه‌های مسیحیان یونانی‌زبان و مسیحیان سریانی‌زبان تقسیم میشدند.^(۲۹) این عده اسیران و مهاجرانی بودند که در جریان پیروزیهای پادشاهان ساسانی بخصوص شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ م.) بعنوان رعایای متعلق به پادشاه در سوزیانا و بابل و پارس اسکان داده شده بودند.^(۳۰)

فیلسوفان کافر، بدعت در مسیحیت و نقش آن در پناهندگی معلمان مسیحی به ایران

مسیحیت در سال ۳۳۱ م. دین رسمی اعلام شد. با توجه به تثبیت شدن اصول تثبیت در رم و قدرت‌گیری پاپ، نواحی شرق امپراطوری بدلیل حمل‌التقاط فرهنگی، فضای بازتری برای رشد بدعتها در مسیحیت داشت. بدعت آریوس در سوریه پدید آمد و بدنبال آن بود که شورای نیسه در سال ۳۲۵ م. تشکیل شد و پدر و پسر را هم‌گوهر دانست.^(۳۱) با این حال در نواحی ادسا مسیحیان زیادی بودند که آراء متفاوتی داشتند. یکی از مهمترین بدعتها تأثیرگذار، بدعت نستوریوس بود که در سال ۴۲۸ م. وارد قسطنطنیه شد. او مریم مقدس را تنها مادر جسدی مسیح میدانست و گوهری پدر و پسر را نیز قبول نداشت.^(۳۲) اختلافها بالا گرفت از اینرو شورای دینی سال ۴۳۱ م. در افسوس (افز) تشکیل شد و نستوریوس را معزول کرد.^(۳۳) بیشتر نستوریها در ادسا بودند اما چون ادسا به تصرف رم درآمد، مسیحیان نستوری نیز دچار زحمت شدند.^(۳۴)

گروه دیگر منوفیزیستها بودند. آنها برغم نظر کلیسای رم و به رهبری اثوتوخس معتقد بودند که مسیح دارای دو طبیعت است؛ اما باهم آمیخته و یک طبیعت شده و این طبیعت منحل شده در طبیعت الهی است.^(۳۵) شورای سال ۴۵۱ م. منوفیزیستها را تکفیر کرد و مورد تعقیب قرار داد.

۱۰۹

در نتیجه میتوان گفت که خروج برخی فرقه‌ها از کلیسا، یکی از دلایل پناهندگی متهمین به ایران و انتقال تجارب علوم به این سرزمین شد. بعلاوه، معلمان و فیلسوفانی در آتن مشغول تحصیل و تدریس فلسفه بودند که کافر شناخته شدند. چراکه برطبق آموزه‌های ارسطو ازلی بودن خاص خداوند نبود.^(۳۶) مهمترین گروه فلاسفه‌یی که کافر شناخته شدند «نوافلاطونیان» بودند.



زهرا عیدی؛ نقش مسیحیت در بازگشت فلسفه یونانی به ایران عصر ساسانی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۰۱-۱۲۰

پیروان افلوپین مکتب نوافلاطونی را بنیان گذاشتند. افلوپین و سیمپلیکیوس نزد آمونیوس درس خوانده بودند و شارح آثار افلاطون و ارسطو بودند. یحیی فیلوپونسی نیز چهره دیگر مکتب نوافلاطونی است. آنها با تکیه بر آراء فلسفی افلاطون و ارسطو معتقد بودند حقایق مهم جهان در این فلسفه نهفته است.^(۳۷) فرفورئوس نوافلاطونی این مکتب را توسعه داد و بسیاری از تعلیمات و تفاسیر او دربارهٔ معقولات و فلسفه عملی در سوریه به زبان سریانی ترجمه شد، اما چون بر اساس فلسفه رساله‌یی بر ضد مسیحیان نوشت و ترویج شد، او و پیروانش متهم به شرک شدند.^(۳۸) پروکلوس نوافلاطونی نیز در میان سالهای ۴۱۰ تا ۴۸۵ م. رئیس مدرسه آتن بود و داماسکیوس کار او را ادامه داد، اما آراء و نظریات آنها از سوی کلیسا و امپراطوری که در آن زمان در پیوند باهم بودند، شرک شناخته شد؛ چنانکه آکادمی در سال ۵۲۹ م. تعطیل شد و شاگردان این مدرسه که مورد تعقیب بودند به اسکندریه رفتند و عده‌یی هم به ایران نزد خسرو انوشیروان پناهنده شدند.^(۳۹) نوافلاطونیان به جدیت آثار و نوشته‌های ارسطو و افلاطون را شرح داده و تفسیر میکردند. توسعه اندیشه آنها در شرق و بخصوص در سوریه باعث شد فلسفه در این مناطق پایگاه محکمی پیدا کند. نستوریها با تکیه بر فلسفه نوافلاطونی در مدارس الرها و نصیبین و سپس ایران وارث فلسفه یونانی به زبان سریانی شدند. بخشهای منطق ارسطو و فرفورئوس (ایساغوجی) ابتدا توسط آنها به سریانی ترجمه شد.

در آغاز قرن پنجم میلادی آثار و تشریحات نوافلاطونیان بیشتر توسط مسیحیان نستوری مورد استفاده قرار گرفت. مسیحیان نستوری با تکیه بر آثار تئودوروس مپسوئسیتیایی که توسط یوستی نیانوس تکفیر شده بود و همچنین با ترجمه سریانی آثار جزمی و علمی یونانی، کانال ارتباط دانش به ایران عهد ساسانی بودند.^(۴۰)

نستوریها از همان ابتدا در مدرسه ادسا مورد حمایت هیبها رئیس مدرسه قرار گرفتند.^(۴۱) پس از او بارصوما به ریاست مدرسه رسید، اما بدلیل تعقیب و آزارهای امپراطور زنون و تعطیلی اجباری مدرسه در سال ۴۸۹ م. همراه با آفاق، معنا، یوحنا، پل سیرقاقای، پوسی میکاه، ابراهام مادی و نرسی به ایران پناهنده شدند و بابوی جاثلیق کلیسای ایران مقدم آنان را گرامی داشت.^(۴۲) علاوه بر اینکه بابوی بارصوما را به پیروز، پادشاه ساسانی (۴۵۹-۴۸۴ م.) معرفی کرد و باعث شد که او بعنوان نماینده و سفیر ایران در گفتگو با رم حاضر شود بارصوما تلاش زیادی کرد که اجتماع مسیحیان نستوری را در

ایران متحد نماید و کلیسای مستقلی تشکیل دهد؛ چنانکه در سال ۴۸۴ م در شورایی در جندی شاپور سعی کرد ازدواج راهبان و کشیشان مسیحی را به مسیحیان بقبولاند.^(۴۳) بعد از مرگ بابوی جاثلیق ایران، افاق به این سمت رسید و او نیز تبلیغ زیادی جهت استقلال کلیسای نستوری ایران کرد.^(۴۴)

از مسیحیان پناهنده نستوری، شخص معنا در دوران حکومت یزدگرد اول کتبی را از سریانی به پهلوی ساسانی برگرداند و نیز شرحی بر نوشته‌های ثئودور مسیحی نوشت.^(۴۵) ماری ایرانی که گویا همان دادیشوع است نیز خدماتی در این راستا انجام داد. انتقال این افراد به ایران نشاندهنده انتقال دانش آنها به ایران بود. این دانش مشتمل بر تالیفات منطقی ارسطو و ایساغوجی فرفوربوس بود.^(۴۶) تحلیل منطقی ارسطو، و ترجمه هرمنوطیقا و تحلیلات اولی و ایساغوجی که توسط هیبها ادسایی انجام شده بود، توسط پناهندگان نستوری به زبان سریانی به ایران منتقل شد.^(۴۷) بارصوما علاوه بر نزدیکی به شاه و دربار، موعظه‌ها و دعاهایی را تألیف کرد و معلم دربار نیز بود.^(۴۸) نرسی نستوری نیز آثاری در زمینه ادبیات و تفاسیری مربوط به کتاب مقدس به زبان سریانی دارد.^(۴۹) یوحنا علاوه بر تفسیر کتاب مقدس خطابه‌یی «در مورد پیدایش طاعون در نصیبین و مرگ خسرو انوشیروان» دارد^(۵۰) که نشان می‌دهد در دربار وی بوده است. یوسف هوزایا در نحو سریانی مطالبی در مدرسه جندی شاپور نگاشت.^(۵۱)

ماراب^۱ در دربار سامانی از جمله نستوریهایی بود که روح علمی را زنده نگه‌داشت. وی ابتدا زرتشتی بود و سپس مسیحی شد و از شاگردان یوسف و معنا بود و توانست با یادگیری زبان یونانی و ضمن آن مهاجرت به ایران، در رایج ساختن منطق ارسطو به زبان سریانی و تأسیس مدرسه سلوکیه خدمت ویژه‌یی در ۱۱۱ این راستا انجام دهد.^(۵۲) هم‌قطاران او نظیر ابراهیم کاشغری و ثئودور از اهالی مرو توجه زیادی به فلسفه ارسطویی و افلاطونی داشتند.^(۵۳)

جبرائیل برادر ثئودور اسقف هرمزد اردشیر (اهواز) آثار ادبی زیادی داشت و ضمن تفسیر کتاب مقدس، کتابی درباره مانویان و احکام نجوم نوشت.^(۵۴) پولس

1. maraba



پرسا (ایرانی) نیز بخشهایی از منطق ارسطویی را به زبان پهلوی ساسانی ترجمه کرد. قابل ذکر است که آگائیس خیر ترجمه‌هایی از رساله‌های تیمائوس، فایدون و گورگیاس افلاطون را برای شاه خسرو اول شنیده بود اما باور نداشت.^(۵۵)

از سوی دیگر، فعال بودن مدرسه نصیبین با ریاست حنانا^(۵۶) در اواخر دوره ساسانی، وجود هشتصد شاگرد در آن و ارتباط این مسیحیان با مسیحیان ایران^(۵۷)، همگی در انتقال دانش یونانی به ایران نقش داشت. در نتیجه میتوان گفت ترجمه‌های انجام شده توسط معلمان مسیحی نستوری شامل قسمتهایی از منطق ارسطو (کتابهای عبارات و آنالوطیقای اول) و ایساغوجی فروریوس از یونانی به سریانی بود.^(۵۸) در واقع نستوریها با استفاده از این مبنای فلسفی آیین خود را در ایران ترویج میکردند.

گروه دیگر، مسیحیان منوفیزیت بودند. شمعون تاریخنکار از بیت ارشام در قرن پنجم میلادی در منطق ارسطویی ترجمه‌هایی انجام داد و با این ابزار به جنگ با نستوریها و مانویان رفت.^(۵۹) شخص دیگر، یوحنا افتونیایی بود که بعنوان رئیس دیری در نزدیکی ادسا، علوم یونانی را تعلیم میداد.^(۶۰)

منوفیزیت‌های ایران در سده پنجم میلادی خود را متعلق به یعقوب برداعی میدانستند. او شخص احودمه را به اسقفی مسیحیان منوفیزیت تگرت انتخاب کرد و از آنجا در ارتباط با ایرانیان قرار گرفت. جانشین احودمه، قامیشوع بود که توانست با نزدیکی به دربار ایران، کلیسایی را در پایتخت برپا سازد. ماروئای منوفیزیت نیز فعالیت‌هایی را در شرق ایران انجام داد.^(۶۱)

مراکز مهم علمی منوفیزیتی دیر مارمّتی و دیر طور عابدین در فرات شمالی و قنسرین بود که طلاب مسیحی به آنجا رفت و آمد داشتند. از اسکندریه و مصر نیز رفت و آمدهایی به این مناطق میشد و این باعث انتقال دانش منوفیزیت‌های سوریانی و اسکندرانی و ایرانی میگشت؛^(۶۲) مثلاً یحیی فیلوپونوسی اسکندرانی تفسیرهایی بر ایساغوجی که کتاب درسی رایج منوفیزیتها بود نگاشت. از همین تماس با اسکندریه بود که کتاب *دیره المعارف طب* تألیف هارون، پزشک منوفیزیت اسکندرانی، به سوریه راه یافت و ترجمه سریانی آن در میان منوفیزیتها و نستوریهای جندی‌شاپور رواج پیدا کرد.^(۶۳) جبرائیل، منوفیزیت متعصب، پزشک دربار خسرو دوم شد و با کمک شیرین، ملکه ایران، در پیشرفت منوفیزیت کوشید.^(۶۴) با این حال بیشتر تأثیر علمی منوفیزیتها

در دیرهای شمالی بین‌النهرین باقی ماند و تبلیغات آنها در میان اعراب جای پیدا کرد. علاوه بر این تأثیرات، مسیحیان نستوری در زمینه پزشکی نیز همین نقش را داشتند. مدرسه پزشکی جندی‌شاپور توسط پناهندگان نستوری ساخته شد.^(۶۵) خاندان مسیحی بختیشوع و فرزندان و نوادگان او نظیر جبرائیل بن بختیشوع و...^(۶۶) جایگاه محکمی در این مدرسه داشتند و حرفه آنها حتی تا دوره اسلامی دوام آورد. جورجیوس بن جبرائیل و فرزندش بختیشوع، رئیس طبای سریان‌ی در ابتدای دوره عباسیان بودند.^(۶۷) بختیشوع علاوه بر طب، دانش فلسفی هم داشت و مورد علاقه خلیفه بود.^(۶۸)

در واقع میتوان گفت اجتماعات مسیحی کانالی برای ترجمه ادبیات و علوم یونانی بصورت سریان‌ی به ایران عصر ساسانی بود که بعدها به دوره اسلامی هم منتقل شد. *الفهرست* ابن‌ندیم نام مفسران سریان‌ی‌زبان آثار افلاطون و ارسطو و مترجمین عربی آنها را ذکر کرده و گویای نقش آنها در دوره اسلامی است.^(۶۹)

نفوذ و تأثیر علوم یونانی خارج از تأثیر مسیحیان هم در دوره ساسانی و هم ماقبل آن وجود داشته است که بدان کاری نداریم. چون بیشتر تأثیرات در دوره خسروانوشیروان بوده باختصار اشاره میکنیم که شاپور اول دستور جمع‌آوری کتب یونانی را داد.^(۷۰)

در دوره شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ م.) شهرهای نصیبین و ادسا توسط ایران فتح شد و حتی مسیحیان مورد تعقیب قرار گرفتند، اما همانطور که آفرهات در نوشته‌هایش آورده، مسیحیان زیادی به ایران کوچانده شدند^(۷۱) و در شهرهای جنوبی ایران نظیر شوش ساکن گشتند. اما بیشترین اطلاعات در انتقال و تأثیرگذاری فلسفه یونانی مربوط به عصر خسرو اول انوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱ م.) است. با آنکه آگائاس شخصاً به آن معتقد نیست، اما عنوان کرده که خسرو اول، شاه فلسفه‌خوان، به آثار افلاطون و ارسطو توجه داشته است.^(۷۲) (خود خسرو اول بیان کرده بود که ۱۱۳

علاقمند به کشف حقیقت در مذهب و فلسفه هندیها و رومیهاست و این عقاید را بخاطر اینکه مربوط به مردم و مذهب دیگر است رد نمیکند). پس از پیروزیهای او بر روم در سال ۵۴۰ م. عده زیادی از اسیران از سوریه، لازیا و انطاکیه به ایران کوچانده شدند و در پایتخت ساکن گشتند که به شهر رومگان معروف شد.^(۷۳) از رفتار او با این مسیحیان در کتاب آگائاس به نیکی یاد شده است.



زهرا عیدی؛ نقش مسیحیت در بازگشت فلسفه یونانی به ایران عصر ساسانی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۰۱-۱۲۰

علاقمندی شاه باعث شد که پولس پرسا، مختصری از منطق ارسطو را برای شاه به زبان سریانی ترجمه کند.^(۷۴) براساس دینکرت چهارم تأثیرات فلسفه یونان بر فلسفه مزدیسنان کاملاً پیداست. در این کتاب محتویات مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت و تغییر، زمان، ماده، هوا، فساد، تبدیل، منطق و... اشاره شده است. اشاره دینکرت به مسائل فلسفی و دستورات پادشاهان برای جمع‌آوری نوشته‌های یونانی نشان‌دهنده این تأثیرات است.^(۷۵) ازاینرو بخشهایی از دینکرت در ارتباط با بعضی بدیهیات منطق ارسطویی است.

خسرو انوشیروان مشوق ترجمه متون فلسفی و ادبی از سریانی به پهلوی نیز بود. اورانیوس طبیب و حکیم سریانی، معلم فلسفه انوشیروان بود و ترجمه‌هایی را نیز برای شاه انجام داد. داستان *poly crates* از سامونز و برادرش برای خسرو اول ترجمه شد.^(۷۶)

همچنین رساله‌های علمی و فلسفی مکاتب نوافلاطونی و تفاسیر نستوریها بر آن، در این زمان، در جندی‌شاپور ترجمه شد.^(۷۷) علوم مربوط به ستاره‌شناسی و نجوم (زیچ شهریاران) با کمک دانشمندان مسیحی سریانی‌زبان، در این زمان تدوین گشت.^(۷۸) این ترجمه‌ها از علوم یونانی و هندی صورت می‌گرفت نظیر *Anthologiai* از *veIlis valens*.^(۷۹)

در زمینه پزشکی نیز مسیحیان سریانی‌زبان نستوری، علوم پزشکی جالینوسی را در جندی‌شاپور ترجمه و تدریس می‌کردند. پزشک بزرگ دربار باید حکیم میبود و به فلسفه نیز آشنایی میداشت ازاینرو بسیاری از مسیحیان به این خدمت میرسیدند؛^(۸۰) نظیر ماروثا استعف میافارقین.^(۸۱)

فیلسوفان آتی پناهنده به دربار خسرو اول نیز در انتقال علوم یونانی سهم داشتند. ۱۱۴ دمسقیوس سریانی، سیمبلیقیوس کیلیکیایی، یولامیوس فروگی، پرسیکیانوس لودی، هرمیاس فینیقی، دیوجانوس فینیقی، ایسیدوروس غزی، چندی در تیسفون ماندند^(۸۲) و مدتی هم به تدریس فلسفه پرداختند. پرسیکیانوس لودی رساله‌یی نوشت در باب پاسخ فلسفی به سؤالاتی که توسط خسرو، شاه ایران، بیان شده است.^(۸۳) این رساله شامل جوابهایی است در باب علم‌النفس و وظایف الاعضا و حکمت طبیعی و نجوم و تاریخ طبیعی.^(۸۴) با این حال این عده، از آداب زرتشتیان ناخشنود شدند و با ضمانت خسرو نزد

امپراطور رم به وطن خود بازگشتند.^(۸۵)

مرکز مهم فعالیتهای علمی ریاضی، نجوم، طب و فلسفه در زمان خسرو انوشیروان جندی شاپور، بیت‌الاطاب بود که مسیحیان نستوری بسیاری در آن ساکن بودند.^(۸۶) رسالات علمی و فلسفی مکاتب هلنیستی و نوافلاطونی، آثار افلاطون، ارسطو، بطلمیوس و فرفورئوس تحت حمایت شاپور یکم و خسرو یکم در مدارس ایرانی نصیبین و جندی شاپور ترجمه شدند.

نتیجه‌گیری

هدف نوشتار حاضر بررسی نقش مسیحیت در انتقال فلسفه یونان به ایران عصر ساسانی بود. با آنکه برخورد فرهنگی و تأثیرپذیری از دوره‌های قبل وجود داشت، اما بررسی این مسئله از زاویه نقش دین مسیحیت در دوره ساسانی مورد توجه بود. با استناد به منابع مختلف اشاره شد که مسیحیت در قرون اولیه خود جهت تثبیت اصول دینی نیازمند دستگاه فلسفی بود که آن را از آراء فیلسوفان یونانی اخذ کرد. آگوستینوس معلم و قدیس مسیحی، بزرگترین آثار خود را با تکیه بر آراء نوافلاطونیان نگاشت و کلیسا نظریات او را تا قرون بعد گسترش داد. نه تنها کاتولیکها بلکه سایر فرقه‌های مسیحیت از همین روش برای اثبات عقاید خود دربارهٔ تثلیث استفاده کرده‌اند.

از آنجا که قدرت پاپ در مناطق شرقی امپراطوری کم بود و از سویی بجهت وجود محیطهای التقاطی فرهنگی بخصوص در نواحی بین‌النهرین، بدعتها در مسیحیت بیشتر در این نواحی پدید آمد. اشاره شد که مسیحیان نستوری در مدارس خود در شهرهای ادسا و نصیبین آثار افلاطون و ارسطو را به سریانی ترجمه کردند تا در اشاعه نظریات دینی خود از آن بهره ببرند با این حال هنگامی که از سوی امپراطوری مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند به ایران پناه آوردند. علاوه بر این، مشرک شناخته شدن و تعطیلی مدارس مربوط به فلاسفه که با قدرت‌گیری پاپ در رم اتفاق افتاد، در پناهندگی فیلسوفان به ایران نقش داشت. مستندات منابع این فرضیه را ثابت میکند که مسیحیت و بخصوص مسیحیان نستوری بودند که بعنوان یک کانال، آثار فلسفی افلاطون، ارسطو و نوافلاطونیان را در قرون اولیه میلادی به ایران منتقل کردند. در عهد خسرو انوشیروان از این جریان استفاده

۱۱۵



زهرا عبیدی؛ نقش مسیحیت در بازگشت فلسفه یونانی به ایران عصر ساسانی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۰۱-۱۲۰

بهینه شد؛ چنانکه علاوه بر آثار فلسفی، طب، ریاضیات، نجوم و... از مدرسه جندی شاپور به دوران اسلامی منتقل شد که مؤسسان آن مسیحیان نستوری بودند.

پی نوشتها:

۱. برهیه، امیل، تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، ترجمه یحیی مهدوی، ص ۲۳.
۲. همان، ص ۱۴.
۳. اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، ص ۵۹ و ۶۰.
۴. همان، ص ۶۴.
۵. تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، ص ۷۱.
۶. استید، کریستوفر، فلسفه در مسیحیت باستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ص ۹۷.
۷. همان، ص ۱۰۰، ۱۳۵.
۸. تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، ص ۳۰.
۹. همان، ص ۳۵.
۱۰. همان، ص ۳۷.
۱۱. هالینگ دیل، ر. جینالد جان، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۴۰.
۱۲. همان، ص ۴۲.
۱۳. تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، ص ۴۳.
۱۴. همان، ص ۴۴.
۱۵. همان، ص ۶۹.
۱۶. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۶۹.
۱۷. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، بکوشش احسان یارشاطر، ج ۳، بخش اول، ص ۶۸۵.
۱۸. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۷۶.

21. Asmussen, J. P., "Afraht, yagub", *Encyclopaedia Iranica*, V/6, p. 570.

20. Neusner, Jacob, *Aphrahat and Judaism: the Christian Jewish Argument in Fourth- Century Iran*, BRILL, pp.122, 143.

21. Asmussen, J. P., *op.cit.*, p. 570.

22. *Ibid.*

۲۳. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۷۸.

۲۴. همان، ص ۸۲.

۲۵. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ج ۳، بخش اول، ص ۶۸۸.

۲۶. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۷۶.

۲۷. پیگولوسکایا، نینا وکتورونا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، ص ۷۲.
28. Russell, James. R., "Christianity in pre Islami Persia: Literary Sources", *Encyclopaedia Iranica*, vol. V, Fasc. 5, pp. 327 - 328.
29. *Ibid.*, p. 327.
۳۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال دینوری، ص ۵۳ و ۵۴؛ همچنین ر.ک: تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ج ۳، بخش دوم، ص ۳۷۲.
۳۱. تاریخ فلسفه غرب، ص ۲۴.
۳۲. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ص ۳۳۸.
۳۳. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ ر.ک: تاریخ فلسفه غرب، ص ۵۱.
۳۴. تذکره اربیل (وقایع‌نامه آریلا)، بکوشش محمود فاضلی بیرجندی، ص ۱۲۹، ۱۳۲.
۳۵. کلباسی اشتری، حسین، سنت ارسطویی و مکتب نوافلاطونی، ص ۵۵.
۳۶. همان، ص ۶۳، ۹۷.
۳۷. همان، ص ۵۲، ۵۵، ۱۵۵.
۳۸. همان، ص ۱۵۵ - ۲۰۹؛ همچنین ر.ک: فلسفه در مسیحیت باستان، ص ۱۱۲.
۳۹. سنت ارسطویی و مکتب نوافلاطونی، ص ۲۰۸ - ۲۲۹.
۴۰. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ص ۶۹۱.
۴۱. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۸۹.
۴۲. همان، ص ۹۲؛ همچنین ر.ک: تذکره اربیل (وقایع‌نامه آریلا)، بکوشش محمود فاضلی بیرجندی، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ابوالقاسم پاینده، ص ۱۳۶.
۴۳. همانجا.
۴۴. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۹۴.
۴۵. همانجا.
۴۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.
۴۷. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۹۴.
۴۸. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ص ۳۹۰.
۴۹. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۹۷.
۵۰. همان، ص ۹۸.
۵۱. همانجا؛ همچنین ر.ک: تذکره اربیل (وقایع‌نامه آریلا)، ص ۱۳۹.
۵۲. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۱۰۱ - ۱۰۳.
۵۳. همان، ص ۱۰۴.
۵۴. همان، ص ۹۸.

55. Chaumont, M.L., "Agathias", *Encyclopaedia Iranica*, vol. I/6, pp. 608-609.



۵۶. تذکرة اربيل (وقایع نامه آربلا)، ص ۱۳۹.
۵۷. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۴۸ - ۵۰۰.
۵۸. تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، ص ۱۳۷.
۵۹. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۱۳۸.
۶۰. همان، ص ۱۳۹.
۶۱. همان، ص ۱۴۱.
۶۲. همان، ص ۱۴۳.
۶۳. همان، ص ۱۴۴.
۶۴. همان، ص ۱۴۶.
۶۵. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ص ۶۸۸.
۶۶. القفطی، تاریخ الحكماء، ص ۱۴۰-۱۴۶، ۱۸۳-۲۰۰.
۶۷. ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۳۲۲، ۳۳۹، ۳۴۴.
۶۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۴۸ - ۳۵۴.
۶۹. همان، ص ۳۱۳ - ۳۱۸.
۷۰. ممتحن، حسینعلی، سرگذشت جندی شاپور، ص ۳۰.
71. Shahbazi, Shapur, "sasani Dynasty", (www.iranicaonline.org/sasanian-dynasty) p. 430.
72. Chaumont, M.L., *op.cit.*, vol I, pp. 608-609.
73. Shahbazi, Shapur, "Sasani Dynasty", p. 433.
۷۴. کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۳۰۵.
75. Shaki, Mansour, "Falsafa", *Enclopaedia Iranica*, vol. IX, Fasc2, pp. 176-182.
76. Shahbazi Shapur, "Byzantine-Iranian relation", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IV, pp. 588-599.
۷۷. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ص ۶۹۸.
78. Shahbazi, shapur, "Sasani Dynasty", p. 331.
79. Shahbazi Shapur, "Byzantine-Iranian Relation", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IV, pp. 588-599.
80. Ahmad Tafazzoli, "Sasanian Iran", *Encyclopaedia Iranica*, vol vii, fasc .b, pp. 563-564.
۸۱. تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.
۸۲. ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۰۶.
83. Shahbazi, Shapur, "Byzantine-Iranian Relation", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IV, pp. 588-599.
۸۴. مجلد، مصطفی، سیر تاریخی انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی از آکادمی آتن تا بیت الحکمه بغداد، (۱۴۶ - ۳۱۷م)، ص ۵۹.

85. Shahbazi, Shapur, "Byzantine-Iranian Relation", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IV face6, pp. 58-599.

۸۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ص ۲۶۰؛ محمودزاده شیرازی، عظیم، *طب جنبدی شاپور*، ص ۱۵ - ۲۰.

منابع فارسی:

۱. ابن ابی اصیبعه، *عیون الانباء فی طلاقات الاطباء*، بکوشش سیدجعفر غضبان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، ۱۳۸۶.
۲. ابن ندیم، ابوالفرج محمدبن یعقوب، *الفهرست*، بکوشش رضا تجدد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۳. ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، ۱۳۴۷.
۴. استید، کریستوفر، *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰.
۵. اولیری، دلیسی، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمدآرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۶. برهیه، امیل، *تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
۷. پیگولوسکایا، نیناویکتورونا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۸. *تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)*، بکوشش احسان یارشاطر، ج ۳، بخش اول، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۹. *تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)*، بکوشش احسان یارشاطر، ج ۳، بخش دوم، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۱۰. *تذکره اربیل (وقایع نامه آریلا)*، بکوشش محمود فاضلی بیرجندی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۱. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *اخبار الطوال دینوری*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۲. القفطی، *تاریخ الحكماء*، بکوشش محسن دارائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۳. کریستنسن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر صدای معاصر، ۱۳۷۸.
۱۴. کلباسی اشتری، حسین، *سنت ارسطویی و مکتب نوافلاطونی*، تهران، کانون پژوهش، ۱۳۸۰.
۱۵. لومرل، پل، *تاریخ بیزانس*، ترجمه ابوالقاسم اعتصامزاده، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۱۷. _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
۱۸. مجد، مصطفی، *سیرتاریخی انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی از آکادمی آتن تا بیت الحکمه بغداد*، تهران، نشر سبزان، ۱۳۸۷.

۱۱۹



زهرا عیدی؛ نقش مسیحیت در بازگشت فلسفه یونانی به ایران عصر ساسانی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۰۱-۱۲۰

۱۹. ممتحن، حسینعلی، سرگذشت جندی شاپور، اهواز، انتشارات جندی شاپور، بی تا.
۲۰. هالینگ دیل، ر. جینالد جان، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.

منابع انگلیسی:

1. Asmussen, J. P., "Afraht, yagub", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. I, Fasc. 6, 1984.
2. Chaumont, M. L., "Agathias", *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, Fasc. 6, 1984.
3. Jacob, Neusner, *Aphrahat and Judism: The Chnistian -Jewish Argument in Fourth- Century Iran*, BRILL, 1971.
4. Russell, James. R., "Christianity in pre Islamic Persia: Literary Sources", *Encyclopaedia Iranica*, vol. V, Fasc.5, 1991.
5. Shaki, Mansour, "Falsafa", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IX, Fasc, 2, 1999.
6. Shabbazi Shapur, "Byzantine-Iranian Relation", *Encyclopaedia Iranica*, vol. IV, Fasc. 6, 1990.
7. _____, "Sasani Dynasty", (www.iranicaonline.org/articles/sasani-dynasty), 2005.